

۲۹ آبان ۱۳۹۷ - شماره: ۱۰۳

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

بحران هویت

نویسنده مقاله:

محمد عبادی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



بحران هویت

محمد عبادی

اسلام، دینی است که می‌تواند بشر را تا قیامت کفایت کند و با آموزه‌های انسان‌ساز و احکام کاملش، سعادت دنیا و عقبی را برای او به ارمغان آورد. اگرچه این دین کامل به لحاظ تعداد گروندگان و پیروانش، ظاهراً در حال گسترشی فزاینده است، لکن حقیقت امر بر خلاف آن چیزی است که به نظر می‌آید؛ چراکه از دوران طلایی صدر اسلام به بعد، رفته رفته پیام نورانی و رهایی‌بخش اسلام، به فراموشی سپرده شده و تحریف گشته است؛ آن چنانکه می‌توان گفت اسلام دچار انحطاط و ضعفی درونی گشته و از میان تهی شده است. دلیل این ضایعه‌ی هولناک آن است که از یک سو کشورها و دول اسلامی هر چه گذشت فاصله‌ی بیشتری از معارف و حقایق اصیل اسلامی گرفتند و علی‌رغم رعایت شعائر و ظواهر اسلامی و بنا کردن عمارت‌ها و کاخ‌هایی مجلل با عنوان مساجد و مراکز دینی، با اسلام بیگانه‌تر و با کافران و ملحدان صمیمی‌تر شدند و در واقع فرهنگ اسلامی را به فرهنگ الحادی فروختند و از سوی دیگر در مقابل ستم‌پیشگی و استکبار کشورهای غیر اسلامی و کشتار و استثمار و استضعاف مسلمانان، خائنانه سکوت نمودند!

با نگاه از زاویه‌ای دیگر، می‌توان علت این فاجعه را به نوعی در رویکردها و گرایش‌هایی یافت که شیاطین انسی و جنی به مسلمانان القاء کردند و با کم‌رنگ ساختن مرز حقیقی میان اسلام و کفر و مشغول ساختن مسلمانان از هویت اصلی‌شان، هویتی جعلی و اعتباری در قالب مرزهای ساختگی جغرافیایی به آنان بخشیدند. در نتیجه‌ی همین «القائات شیطانی» و «مرزبندی‌های جعلی»،

مسلمانان در اقصی نقاط جهان دچار بحران هویت و بیگانگی عمیقی نسبت به یکدیگر شده‌اند؛ تا جایی که دولت‌های مرفّه و متمول مسلمان، تنها به توسعه‌ی زیرساخت‌ها و تحصیل منافع سیاسی و اقتصادی خویش می‌اندیشند و عملاً به اوضاع اسفبار برادران و خواهران مظلوم خویش در کشورهای مستضعف و فقیر مسلمان اهمیتی نمی‌دهند.

در گیر و دار این واگرایی و در نتیجه‌ی فقدان تعاون اسلامی است که عزّت و حرمت مسلمانان پایمال می‌شود و فجایعی رخ می‌دهد که در نظر هر انسانی، ناعادلانه و غیر منصفانه می‌نماید، اما کسی نیست که از اضاعه‌ی حق مسلمانان جلوگیری کند!

نمونه‌ی بارز چنین فجایعی در نسل‌کشی مسلمانان سربرنیتسا -در بوسنی و هرزگوین امروزی- توسط ارتش جمهوری صرب بوسنی، قتل عام شیعیان شهر زاریا واقع در شمال شرق نیجریه و کشته شدن چندین عضو ارشد جنبش اسلامی این کشور توسط ارتش نیجریه و نیز آزار و کشتار وحشیانه‌ی مسلمانان میانمار و چپاول اموال آنان توسط افراطیون بودایی مشاهده می‌شود. اما گویی این فجایع اسفبار را سر پایان نیست؛ چراکه در هفته‌های اخیر، اخبار جدیدی مبنی بر آزار و اذیت مسلمانان چین و قرار دادن آنان در تنگنا توسط دولت این کشور منتشر شده است. تصاویر ماهواره‌ای از استان سین کیانگ واقع در شمال غربی این کشور که منطقه‌ای عموماً مسلمان نشین است، نشان می‌دهد که دولت چین به سرعت مشغول گسترش شبکه‌ی بازداشتگاه‌های مسلمانان و مراکز بازآموزی عقیدتی است. پیش‌تر نیز حزب کمونیست حاکم بر این کشور، مبارزه با استفاده از غذای حلال را با هدف جلوگیری از نفوذ گرایش‌های دینی آغاز کرده است.

فارغ از بی‌اعتنایی دولت‌ها و ملت‌های مسلمان به امور یکدیگر، نبود نهادی مستقل، متمکن و قدرتمند تحت مدیریت و تمشیت آنان، مزید بر علت است تا در دفاع از حقوق خود، ضعیف و در حمایت از سایر مسلمانان عاجز باشند و این، موجب انزوا و پراکندگی روزافزون آنان شده است.

ضرورت وجود چنین نهاد هماهنگ کننده و تأثیرگذاری برای مسلمانان، با نظر به اوضاع اسفبار کنونی امری کاملاً حیاتی و ضروری است؛ خصوصاً با عنایت به آنکه می‌تواند مقدمه‌ای برای تشکیل دولت واحد اسلامی زیر پرچم خلیفه‌ی خداوند، امام مهدی علیه السلام باشد. این طرحی است که پیش از هر کس، توسط حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، تحت عنوان «اتحادیه‌ی کشورهای اسلامی» به رشته‌ی تحریر درآمده است. ایشان در بیان ضرورت این کار، در فرازی از بخش سوم کتاب شریف «بازگشت به اسلام» چنین می‌فرماید:

«در این میان، تنها راه نجات مسلمانان، قطع وابستگی به کافران و دستیابی به استقلال

فرهنگی و اقتصادی است که جز از طریق برداشتن مرزهای ساختگی و متحد شدن با یکدیگر در زیر پرچم گماشته‌ی خداوند در زمین ممکن نیست؛ زیرا هنگامی که کافران با یکدیگر متحد شده‌اند، مسلمانان پریشان و پراکنده، قادر به مقاومت در برابر آنان نیستند و این قانونی طبیعی از قوانین خداوند است. با این وصف، ایجاد یک کشور پهناور اسلامی با ادغام همه‌ی سرزمین‌های مسلمان در آن، زیر پرچم حاکمی که خداوند او را نام برده و تعیین کرده، تنها راه رستگاری مسلمانان و سیطره‌ی آنان بر جهان است. هر چند پیش از آن، می‌توان به راه‌های کوتاه‌تری مانند ایجاد یک اتحادیه از کشورهای اسلامی با پول و ارتش واحد، به عنوان مقدمه‌ای برای ایجاد حکومت واحد اسلامی، اندیشید؛ چراکه انتقال مستقیم مسلمانان از مرحله‌ی فعلی به مرحله‌ی آرمانی، حتی با وجود یک انقلاب عمومی در کشورهای اسلامی نظیر آنچه چندی پیش با عنوان «بهار عربی» در برخی کشورهای عرب‌زبان واقع شد، به غایت دشوار است. از این رو، عملی‌تر به نظر می‌رسد که در وهله‌ی نخست، یک اتحادیه‌ی بزرگ نظیر اتحادیه‌ی اروپا، با عضویت همه‌ی کشورهای اسلامی و با احداث مرزهای آزاد و پول و ارتش مشترک، ایجاد شود و در وهله‌ی بعد، اتحادی عمیق‌تر در قالب یک دولت فراگیر اسلامی و بر پایه‌ی پیروی از خلیفه‌ی خداوند در زمین، میان آنان ایجاد شود. این به طور حتم راه رستگاری مسلمانان و رسیدن آنان به سعادت دنیا و آخرت است. < (بازگشت به اسلام، ص ۱۴۱)

حاصل آنکه بر همه‌ی مسلمانان و همه‌ی گروه‌ها و احزاب و جناح‌ها و کشورهای اسلامی واجب است که در شرایط بغرنج و حسّاس کنونی که برادران و خواهران هم‌کیششان، تحت انواع ظلم و تجاوز و استبداد و فجیع‌ترین جنایات قرار دارند و از حقوق اولیه‌ی انسانی خویش محروم هستند، اختلافات، مشاجرات و نزاع‌های بی‌اهمیت میان خود را وانهاد و به قصد دفاع از برادران و خواهران ستم‌دیده‌ی خود و اصلاح معضلات عمیق جهان اسلام، با همیاری و همدستی یکدیگر، زمینه‌ها و زیرساخت‌های لازم برای تشکیل اتحادیه‌ی کشورهای اسلامی را فراهم کنند. البته این طرح تنها در صورتی قابل اجراست که مسلمانان با پیروی از گفتمان مترقی و وزین «بازگشت به اسلام» به رهبری حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی، دست از تعصبات مذهبی و نگرش فرقه‌ای به اسلام بردارند و بازی‌های مخرب جناحی و سیاسی را کنار بگذارند و همگی با تمسک به یقینات و مشترکات اسلامی و کنار گذاشتن تنگ‌نظری‌ها و انحصارگرایی‌ها، به قرائتی اجمالاً واحد از اسلام دست یابند؛ قرائتی که اگرچه اختلافاتی جزئی در میان مسلمانان بر سر آن وجود دارد، اما شالوده‌ی محوری و شاکله‌ی اصلی آن واحد و مشترک است.

هیچ تردیدی نیست که ترویج و گسترش این گفتمان اتحادآفرین، می‌تواند پتانسیل‌ها و بسترهای لازم برای تشکیل این اتحادیه را ایجاد کند؛ چرا که به فرموده‌ی علامه منصور هاشمی خراسانی، این عالم حکیم و دوراندیش، ریشه‌ی اختلافات و نزاع‌های کنونی احزاب و گروه‌های مسلمان، قرائت‌های مختلف و برداشت‌های متضاد آنان از اسلام است و تا زمانی که این قرائت‌های متضاد و متفاوت از اسلام به یکدیگر نزدیک نشود، آرمان اتحاد اسلامی و نیل به حکومت واحد جهانی و در نهایت تحقق عدالت مطلق جهانی در زیر پرچم خلیفه‌ی خداوند، آرزویی دور و دست‌نیافتنی است و ظلم به مسلمانان بی‌پناه توسط ایادی شیطان، کماکان ادامه خواهد داشت و بیچارگی بر همه‌ی مسلمانان زده خواهد شد؛ چنانکه خداوند نیز به این موضوع اشاره کرده و فرموده است: ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحُبْلِ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ﴾ (آل عمران / ۱۱۲)؛ «ذلت بر آنان زده شد هر جا که یافت شوند مگر نزد ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم و به خشمی از خدا دچار آمدند و بی‌چارگی بر آنان زده شد».

